

## بیانیه "حزب کارگران بلژیک" در مورد "حزب چپ اروپا"

اولین اجلاس "حزب چپ اروپا" که در آخر اکتبر در آنتورپ برگزار خواهد شد ما را بر آن داشت که موضع خود را در قبال آن حزب روشن کنیم.

۱- مکرراً گفته شده است که: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای بلوک اروپا شرقی کلیه تضادهای سیستم جهانی سرمایه شدت یافته است. پس انحلال پیمان ورشو، امپریالیسم برای دوباره مستعمره کردن جهان سوّم اقدام به آغاز جنگهایی نمود. ناتو حوزه عملیاتی اش را در سطح همه جهان گسترش داد و نیروهای جنگی اش را افزایش داد. ایالات متحده آمریکا بیش از هر زمان دیگری، با توسل به برتری نظامی خود، در صدد تحکیم و بسط حوزه سلطه خود در سطح جهان می‌باشد. اتحادیه اروپا می‌کوشد تا به‌عنوان قوی‌ترین قدرت اقتصادی رقیب در سطح جهان مطرح گردد. تحقق این خواست تحت نظام سرمایه داری، نیاز به ایجاد نیروی نظامی مناسب اتحادیه اروپا دارد. عامل دیگری که سبب تشدید بحران ساختاری نظام سرمایه داری گردیده، تولید اضافی نسبی است که یکی از خصیصه‌ها نظام سرمایه داری است.

طی چند سال اخیر، دست آوردهای اجتماعی کارگران اروپا سریعاً از آنان پس گرفته شده است. در اروپا، مبارزات طبقاتی در همه جا شدت یافته است. در ایالات متحده آمریکا، اروپا، و ژاپن، نیروهای ارتجاعی، با تحمیل قوانین و اقداماتی ضد دموکراتیک در صدد پاسخگویی به این مبارزات و محدود کردن حقوق اتحادیه‌های صنفی هستند. واقعیت‌های عینی، تدارک انقلاب سوسیالیستی را به‌عنوان تنها راه رهایی کارگران و مردم جهان از استثمار و ستم نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم در دستور کل قرار داده است. چنین شرائطی، به‌طور اجتناب‌ناپذیری سبب افزایش بحث در صفوف جنبش بین‌المللی کمونیستی شده است. مهمترین گرایش‌ها که احزاب و نیروهای کمونیستی را به سوی انقلابی‌تر شدن سوق می‌دهد. این احزاب با آگاهی از گسترش وظایف پیش رو و موقعیتهای تازه، از اشتباهات گذشته و فراتر از همه از جریان‌های رو‌پزیونیستی، و فرصت طلب راست و "چپ" که منجر به انحراف آنان از مارکسیسم-لنینیسم در رابطه با وظایف انقلابی گردید، درس گرفته‌اند. ما ضمن توجه به این نکته، تبلیغات شدید ضد کمونیستی که توأم با ضد انقلاب بود، در نظر داریم که بر شماری از احزاب کمونیست تاثیر گذاشت. آنان در جهت انقلابی‌تر کردن خود حرکت نکردند، بلکه در جهت سوسیال دموکراتیزه کردن خود گام برداشتند. آنان در برابر سرمایه داری درست مانند کائوتسکی در پگاه جنگ جهانی اول، کرنش کرده و لنین و انقلاب را رد نمودند.

## ۲- برنامه ای که نتوانست از اصلاح طلبی (رفرمیسم) چپ فراتر رود.

در ۸ مه ۲۰۰۴ حزب چپ اروپا تأسیس گردید. این حزب، احزاب کمونیست، سوسیالیست، تروتسکیست، و احزاب سبز را در بر می‌گیرد. در پس بهام و یاهو گوئی درباره تغییر کاپیتالیسم و جامعه که "فراتر از منطق کاپیتالیست و پدرسالاری" می‌رود، پروژه ای رفرمیستی و اصلاح طلبانه ای قرار دارد که مخالف اصول مارکسیسم-لنینیسم می‌باشد.

به عنوان مرکزیت، ما سوسیالیسم علمی را برای درک و تغییر جهان در اختیار داریم. از نظر ما اقتصاد زیر بنای هر جامعه است. آغاز و مبداء استثمار و سرکوبی کارگران در مالکیت خصوصی ابزار تولید نهفته می‌باشد. پی آمد هر جمرج که بنیاد هر بحران اقتصادی است، جزء لاینفک سیستم سرمایه داری است. مونوپولها نتیجه ی رقابت بی‌رحمه در بین سرمایه داران می‌باشد. مونوپولها دارندگان قدرت در دولت سرمایه داری هستند. از این دیدگاه است که امپریالیسم، به معنای نبرد برای مواد اولیه، بازارها و نیروی کار ارزان بین مونوپولهای عظیم است. نهایتاً از طریق دست یازیدن به جنگ است که قدرتهای امپریالیستی جهان را تقسیم و دوباره تقسیم می‌کنند.

انقلاب سوسیالیستی و یا "تغییر سرمایه داری"؛ مالکیت جمعی بر نیروهای تولیدی یا "فراروی از منطق سرمایه داری"؛ همواره و امروزه وجه تمایز بین کمونیستها و سوسیال دموکراتها، بوده است.

موضع در قبال ماهیت سرمایه‌داری بودن دولت سرمایه‌داری، چیست؟ این هم اصل دیگری در تشخیص راه اصلاح طلبی از راه انقلابی است. حزب چپ اروپا وجود "بحران در دولت ملی" را اذعان دارد، تا پروژه خود را برای جامعه آلترناتیوی در قالب اتحادیه اروپای تغییر یافته، به کرسی بنشاند. مانیفست این حزب یک کلمه در مورد ساختار امپریالیستی اتحادیه اروپا سخن نمی‌گوید. در هر صورت، شکل‌گیری و تداوم اتحادیه اروپا، در میان عوامل دیگر، توسط پاره ای از قویترین و متخصصترین مونوپولهای قاره، که متحدین یکدیگر در میز گرد صاحبان صنایع هستند، بسته شده و ادامه دارد. لنین (۱) می‌گوید: "تحت رژیم سرمایه داری، شکل‌گیری دولتهای متحده اروپا یا محال است و یا ارتجاعی". اکنون اتحادیه اروپا شکل می‌گیرد و آن ارتجاعی است.

در هر صورت، حزب چپ اروپا وعده "اروپای دیگری" را می‌دهد که در آن شهروندان دارای صدائی رستار بوده و اتحادیه اروپا محتوای دیگری خواهد داشت. آنان روی "تغییر ژرف" اتحادیه اروپا که از موسسات آن آغاز می‌شود، حساب باز می‌کنند: "ما می‌خواهیم که موسسات منتخب، پارلمان اروپا و پارلمانهای ملی از قدرت و کنترل بیشتری برخوردار باشند. این همان گفتمان و استراتژی سوسیال دموکراسی است، از زمانی که به سوسیالیسم انقلابی پشت کرد. این احیاء همان توهم سوسیال دموکراسی است، که از طریق توسعه دموکراسی می‌شود اتحادی به وجود آورد که قادر به اعمال سیاست دیگری، یعنی "قرار داد اجتماعی جدیدی"، باشد. البته کمونیستها برای دفاع از و توسعه حقوق دموکراتیک مردم با هدف رشد مبارزات طبقاتی انقلابی مبارزه می‌کنند. این بدان معنای نیست که ما امکان اصلاح و رفرم در داخل نظام سرمایه داری را نفی می‌کنیم، بلکه این از خصوصیت هر حزب کمونیست است که هرگز این تصور را در مردم ایجاد نکند که رفرم ذات سیستم را تغییر خواهد داد.

قدرت واقعی در سطح ملی و اتحادیه اروپا در دست مونوپولها می‌باشد. آنان هرگز از سیاست دیگری جز تأمین حداکثر سود پیروی نخواهند کرد. این حقیقت مارکسیسم-لنینیسم هر روز در واقعیتها، ثابت می‌گردد.

سوسیالیسم، تنها آلترناتیو توده های کارگر، بدون در هم شکستن قدرت سیاسی و اقتصادی انحصارات میسر نیست. هنوز، حزب چپ اروپا به خود می‌بالد که "آن حزب راههائی که در قرن

بیستم در پیش گرفته شده بودند را در پیش نخواهد گرفت". در یک کلام آنان معتقدند که، برای در هم شکستن قدرت انحصارات، انقلاب سوسیالیستی ضرورت ندارد، تنها درپیش گرفتن "سیاست تغییر" برای تبدیل آبر قدرتهای اروپائی به موتوری برای پیشرفتهای اجتماعی، دموکراسی و صلح کافی می‌باشد. در حقیقت حزب چپ اروپا برای سوسیالیسم مبارزه نمی‌کند. صحبت از " رجعت به‌ریشه سیاسی و فرهنگی مدل اجتماعی اروپائی" می‌شود که به‌عنوان سیستم تطبیق‌یافته کاپیتالیسم بعد از سرکوب کمون پاریس ارائه شد.

حزب چپ اروپا بدون ارائه تحلیلی از معنای "جهانی شدن" - کلمه ای که این روزها به‌کار بردن آن مد شده است - با آن مخالف است. بین‌المللی کردن در بنیاد و اساس یک خصیصه سرمایه داری در بالاترین مرحله رشد آن است. بحران دهه‌ی ۱۹۳۰ منجر به‌جنگ جهانی دوم گردید. متعاقب جنگ، سرمایه داری یک دوره شکوفائی را تجربه کرد. ولی از اوایل دهه ۱۹۷۰ با بحران ساختاری جدیدی روبه‌رو شد که با یک‌سری بحرانهای کوتاه مدت تصادفی ولی جدید همراه بود. این امر موجب گردید که از دهه‌ی ۱۹۸۰ به‌بعد، نقش و وزن مونوپولهای فراملیتی در اقتصاد جهانی افزایش یابد. برای ما، "جهانی شدن" چیزی جز خیز جدید برای تصاحب جهان توسط شرکتهای فراملیتی و تشدید تضادهای سیستم امپریالیستی پس از برچیده شدن سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی در ۱۹۸۹-۱۹۹۱، نیست.

امپریالیسم با دست یازیدن به اقدامات مختلف در صدد به‌تعویق انداختن انفجار مهیب بحران است. اما سوسیالیسم علمی به‌ما نشان داده است که بالاچار، این بحران مجدداً منتهی به یک بحران انقلابی می‌گردد. خلاصه‌این‌که، "جهانی شدن" سرمایه داری محصول مستقیم بحران عمومی سرمایه داری است که تنها همراه با محو سرمایه داری از بین خواهد رفت.

و عده‌های حزب چپ اروپا از قبیل "آلترناتیو مترقی و پیشرو"، "صلح"، "عدالت اجتماعی"، "رشد دائمی" و وعده‌هایی ازین نوع اساساً با برنامه‌های سوسیال دموکراتها تفاوتی ندارند. این به‌خاطر آنست که حزب چپ اروپا عرضه‌های سیستم و نه ریشه‌های آن را نشانه رفته‌است. در هیچ‌جائی از تحلیلهای حزب چپ اروپا، ما حتی اثری از اساس و علتهای ریشه‌ای اقتصادی و سیاسی، استثمار کارگران (واژه‌ای که هرگز به‌کار برده نمی‌شود)، از بی‌عدالتی، از فقر، از تبعیض، از آلوده‌سازی محیط زیست و از جنگه نمی‌بینیم. در صورتی‌که کمونیستها در " نهضت ضد جهانی شدن"، توجه دارند که موضعی انتقادی و قاطع در برابر امپریالیسم و زیر بنای اقتصادی آن بگیرند. کمونیستها سعی دارند که نیروهای مترقی به‌این نتیجه برسند که تنها آلترناتیو سرمایه داری، سوسیالیسم است که تنها تئوری معتبر در دفاع از جنبش "ضد جهانی شدن" و ارائه‌ی چشم اندازی واقعی و رهائی‌بخش طبقه کارگر می‌باشد.

حزب چپ اروپا مکرراً از "دنیا دیگری میسر است" صحبت می‌کند. این در حقیقت چیزی جز رویای سرمایه داری "انسانی" منهای "زیاده‌روی‌ها"ی جهانی‌آن، نیست. چیزی که آنان به‌عنوان ایده‌ای نو ارائه می‌دهند در حقیقت نوع مدرن تجدید نظر طلبی برنشتاین و کلوئسکی است که بارها در قرن گذشته زمزمه گردیده است.

مانیفست و سایر مدارک حزب چپ اروپا در مورد ارائه‌ی "آلترناتیو" بسیار مبهم اند، ولی خط و خط‌کشی آنان با "استالینیسیم" به‌طور روشنی در مقدمه اساسنامه (۲) آمده است.

سوسیالیسم نظام نوی است. لنین (۳) به‌درستی اظهار می‌دارد که "سوسیالیسم کامل از طریق همکاری و مشارکت انقلابی پرولتاریای تمام کشورها، بعد از بارها تلاش که هرکدام به‌خودی خود یک‌جانبه و درگیر یکسری تناقضات خواهند بود، ممکن می‌گردد. قرن بیستم ناظر موفقیت طبقه کارگر روسیه در یک انقلاب کبیر بود، که تحت رهبری حزب کمونیست قدرت را تصاحب کردند و "برای تسخیر فضا" کوشیدند. حزب چپ اروپا می‌گوید "ما نمی‌توانیم راه‌هایی را که در قرن بیستم استفاده شده اند، دنبال کنیم...". این ادعا تعبیر دیگری جز رد لنین و انقلاب اکبر، چیزی که اتحاد جماهیر شوروی بدون آن نمی‌توانست یک روز خوش داشته باشد، نیست. استالین و رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی چالش عظیمی را در ساختن اولین دولت سوسیالیستی به‌عهده گرفتند. پیشرفت عظیم اقتصادی و اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی، که در طی چند دهه کوتاه جامه عمل پوشید، باید از جانب تمام دنیا به‌رسمیت شناخته شود. اگر اتحاد شوروی قادر نبود که دگرپرسی عظیمی را به‌وجود آورد، مردم شوروی قادر به‌تحمل حملات نازیها نمی‌شدند، و ارتش سرخ قدری در هم شکستن ارتش نخبه‌ی هیتلر نمی‌شد. مردم اروپا و دنیا، در وحله اول، آزادی خود را از فاشیسم مدیون اتحاد جماهیر شوروی هستند. این اتحاد جماهیر شوروی و بین‌الملل کمونیستی بود که قاطعانه موج آزادی را در کشورهای مستعمره دامن زدند. همچنین بعد از پایان جنگ، کارگران و توده‌ها به‌سوی کمونیسم روی آوردند.

متعاقباً، بورژوازی نوک تیز حمله‌ی خود را در دوران "جنگ سرد"، به‌طور سیستماتیکی متوجه "استالینسم" نمود. این جزئی از نقشه‌ی جامع ضدکمونیستی (طرح مارشال و پیمان ناتو و غیره) بود. پر واضح است که این اقدامات برای تصحیح خطاها نبودند، بلکه برای انهدام اردوگه سوسیالیستی و نهضت کمونیستی آغاز شدند.

همان‌طور که ضدیت کائوتسکی و برنشتاین با لنین، همراه با حمله‌ی کشورهای محور بر علیه دولت جوان شوروی در اواخر جنگ جهانی اول شد، ضدیت با استالینسم از جانب جناحی از دارو دسته‌های چپ نیز همراه با مبارزات مخرب ضد کمونیستی در سطح جهان طی دهه‌ها بوده است.

بالاخره، عکس‌العملی جهانی، همراه با ضد انقلابی‌ها و مرتدان از مارکسیسم-لنینیسم، موقی شدند که سوسیالیسم را در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی سرنگون سازند. پس از فروپاشی بلوک شرق، بورژوازی ادعا کرد که راه را به‌سوی پیشرفت و صلح خواهد گشود. ولی بورژوازی حملات خود را به‌حقوق کارگران شدت بخشیده، و جنگ‌های خود را برای تسخیر مجدد جهان افزایش داده است. حضور تعدادی کشور در جاده سوسیالیستی و نهضت کمونیستی، سبب تشدید مجدد انواع حملات علیه "استالینسم" گردیده است.

توسل مجدد حزب چپ اروپا به دامن زدن به ضد - استالینسم، در حقیقت متعلق به‌جریان‌ات ضدکمونیستی ارتجاعی است. این ضدیت نمایانگر بزلی آن است که تنها هدف خود را کسب وجهه در برابر بورژوازی قرار داده‌است.

#### ۴ - درباب وحدت کمونیستها بر اسس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتریائی.

بورژوازی جهانی دارای موسسات بین المللی گوناگونی است که استراتژی آن را سازماندهی می‌کنند، اقداماتش را هماهنگ و قدرت مطلقش را تحمیل می‌نمایند. به‌طور متناقضی، علیرغم آن‌که کمونیسم در دو قرن گذشته، اولین گرایش سیاسی بود که تمایل به‌سازمان دهی در سطحی جهانی داشت، امروزه فقدان هماهنگی مشهود است. در هر صورت، بحران عمومی سرمایه داری به‌طور عینی نیاز به آماده شدن برای انقلاب سوسیالیستی را در دستور کل قرار داده است.

بدون تردید درس‌هایی هستند که باید از عمل‌کرد بین الملل کمونیستی بیاموزیم، ولی نمی‌توان این واقعیت را کتمان کرد، که جنبش کمونیستی بین المللی، بدون هماهنگی و همکاری نزدیک قادر به ارائه نیروئی نیست که در گذشته نشان داد.

امروز، وظیفه عاجل ما پاسخ گوئی به وحدت بین کمونیستهاست. تاکتیک مشترک - برای مثل در قبال نهادهای اروپائی - می‌تواند از طریق ارگانهای اصیل هماهنگی و همکاری توسعه یابد.

حزب چپ اروپا بر تناقضات موجود، می‌افزاید. بعضی از احزاب کمونیست مخالف سازمان دهی جنبش کمونیستی بین المللی مان هستند. هم‌زمان، در هر صورت، آنان خود را نه در یک بدنه همکاری و هماهنگی، بلکه در یک " ابر- حزب " گرد هم می‌آورند تا خود را همسو با احزایی بکنند که به‌طور آشکار به کمونیسم پشت کرده‌اند یا آن‌که هرگز به‌مبانی کمونیسم پای بند نبوده‌اند. آنان این ایده را که جنبش کمونیستی باید ساختار تشکیلاتی خود را داشته باشد، رد می‌کنند، ولی در همان حال بوع " سوپر- پارتی" را که رهبری و مصوباتش ا عملا تحت کنترل اتحادیه اروپا قرار می‌گیرد، قبول می‌کنند.

هف پروژه حزب چپ اروپا، صرف‌نظر از نیات ذهنی احزاب وابسته به‌آن، تقسیم کردن کمونیستها بوده و سعی اش بر آن است که آنان را تا آنجا که می‌تواند به‌طرف انواع جدیدی از تجدید نظرطلبی، رویزیونیسم و سوسیال دموکراسی جلب نماید.

ما با تعدادی از احزاب کمونیستی که به‌حزب چپ اروپا پیوسته‌اند و به‌صورت ناظر در آن شرکت دارند، علیرغم رد حزب چپ اروپا، دارای روابط دوستانه‌ای هستیم و رابطه حزب - به - حزب را حفظ خواهیم کرد. ما بر این اعتقاد هستیم که دیر یا زود این احزاب نیز به‌نتیجه گیری ما دایر بر این‌که این پروژه در ذاتش ضد کمونیستی و سوسیال دموکراتیک است، خواهند رسید.

طبقه کارگر و مردم جهان از ضربات ضد انقلابی که در ۱۹۸۹-۱۹۹۱ متحمل گردید، بهبود می‌یابد. آنان بر علیه جنگهای امپریالیستی هستند. امواج تازه مبارزات انقلابی طبقاتی در حل رشد و نضج است. به‌منظور این‌که ما بتوانیم این کوششها را در جهت هدف مشترک سوسیالیسم متمرکز کنیم، جنبش ما باید وحدت تازه ای را بیابد!

**حزب کارگران بلژیک**

۱۵ اکتبر ۲۰۰۵

